

# انظری اجمالی بر انگیزه ها و عوامل موثر بر مصرف

لازمه تعالی انسان ، معرفت و آگاهی است . معنایی عمیق از معرفت منظور است که شناخت ماهیت پدیده ها را متبادر میسازد . معنایی که پس از تأمل و درنگ در جریان عادی امور ، بدست میآید . وقتی که انسان عملی را با توجه به انگیزه ها ، متغیرهای موثر بر آن و پیش بینی نتایج حاصل از آن انجام دهد ، عملش یا کارش ، خود انگیزه نبوده ، که توأم با درجاتی از معرفت بوده است .

مطالعه پدیده مصرف را نیز بدینگونه باید آغاز کرد . لحظه ای باید متوقف شد و فکر کرد که برای چه " میخرم " یا چرا " میخرم " ، اگر " مصرف " نکنم چه میشود و سپس بدین سؤال پاسخ داد که چرا " این مقدار " میخرم نه بیشتر و نه کمتر .

انگیزه مصرف چیست ، آیا انگیزه کل مصارف ، نیاز انسانهاست و یا اینکه نیازها را نیز باید ارزش گذاری کرد و بین آنها مراتب قائل شد تا جائیکه برخی از نیازها را صرفاً " خواست " و یا " ضرورت زندگی " انسان دانست و نیازهای —ی را " نامشروع " .

بعلاوه در نگرش دقیق رفتارها مشاهده میشود که تقریباً به تعداد آدمیان زمین رفتارهای مصرفی وجود دارد و هر فردی رفتار مصرفی خاص خود را داراست . اما این فقط در نگرش بسه

جميع جهات و ريزه كاريهاي رفتاري است كه صحيح است و در رفتارهاي كلي يا جنبههاي كلي رفتارها ، صحيح نيست . بويژه اينكه در جهان امروز وسايل ارتباط جمعي آن چنان گسترده شده اند كه با سرعت هر چه بيشتري ، رشتههاي شباهت را در بين آدميان اقصاي نقاط گيتي ميپراكنند .

تمايز بين رفتارها از يكطرف ، شباهت ميان آنها از طرف ديگر بدليل عوامل گوناگوني است كه رفتارها را شكل ميدهند و يا بر آنها تاثير ميگذارند . عوامل موثر بطور كلي به دو دسته ، عوامل بنياني و عوامل وضعي يا غير بنياني تقسيم ميشوند .

از مهمترين عوامل بنياني كه در همه وضعيتها بر حدود و قلمرو مصرف موثر است و نظارت و كنترل خود را از طريق نظارت و كنترل انگيزهها اعمال مينمايد ايدئولوژي حاكم است . گرچه ايدئولوژي ، خود در زمينه وسيعتر ديگري كه بافت فرهنگي است قابل طرح و بررسي است ، لکن از آنجا كه عنصر ايدئولوژي در آن نقش تعيين كنندهاي دارد لذا عمدتاً " به تاثيرات آن اکتفا ميشود .

عوامل بنياني شامل بافت فرهنگي - اجتماعي و بافت اقتصادي حاكم بر جامعه است .

عوامل غيربنياني يا وضعي شامل عوامل ملي است كه عمدتاً " كمی هستند يعني تاثير آنها بر مقدار مصرف در كوتاه مدت قابل تغيير است . از مهمترين اين عوامل ، عوامل اقتصادي - اجتماعي است كه عمدتاً " شامل درآمد ، جمعيت ، تورم ، توزيع ، واردات و سياستهاي پولی و مالی حاكم بر جامعه ميگردد . از عوامل ديگري كه بر مصرف موثر است ، حقوقی ، سياسي ، سياسي - نظامی و

طبیعی را میتوان نام برد . در این مقاله سعی میشود در مسورد  
مهمترین عوامل مذکور هر چند گذراسطوری رقم زده شود .

### ۱- عوامل بنیانی موثر بر مصرف

.....

مصرف در دستگا‌های فکری گوناگون بانحاء مختلف تلقی  
میشود . سرمایه‌داری یا بهتر بگوئیم اصالت سرمایه‌معتقد است که،  
مصرف را باید حرمت گذاشت ، زیرا که لازمه کسب سود و منفعت  
و گردش چرخ سرمایه و تولید است . در این گونه‌جوامع ، سرمایه‌داری  
تا آنجا پیش میرود و وسایل ارتباط جمعی آن چنان تحت سیطره  
سرمایه‌داران قرار میگیرد که به مرور ، مصرف ، خود هدف میشود .  
مهم نیست که مصرف کالائی چه فایده‌ای دارد و چه زیانی ، چه چیز  
میدهد و یا چه چیز میگیرد ، مهم این است که جامعه ایجاب میکند  
که " مصرف " نمود . مصرف شاخص رفاه میشود و رفاه ، همه‌چیز را  
تشکیل میدهد . در جامعه‌ای که منفعت طلبی و مادیات این چنین  
جاذبه‌ای یافته و ارج و منزلتی پیدا کرده است ، فراتر از رفاه ،  
افقی نمایان نیست . مردم برده مصرف میشوند و انسان در خدمت  
" مصرف " قرار میگیرد . ایدئولوژی‌های رفاه طلبی و لذت جوئی  
و تنوع پرستی دارای یک زمینه مشترک میباشند و آن اتکاء به مصرف  
هرچه بیشتر کالاهای و خدمات ، بدون توجه و آگاهی نسبت به نیساز  
بدانها و یا هدف از مصرف آنهاست .

در ایدئولوژی اسلام ، مصرف و رفاه واژه‌هایی مقیده هستند .  
در چارچوب نظام اسلامی ، مصرف کالاهای مجاز است اما نه بدون قید و شرط .  
پدیده مصرف وقتی مطرح میشود که در خدمت پرورش و تعالی انسان

مومن و جامعه اسلامی با سواد درخلاف آن مذموم شمرده میشود.

مسیر مصرف‌بدین لحاظ، جزئی از مسیر زندگی است و در این چارچوب، مهم این است که مسیر زندگی شخص را پول و درآمد او تعیین میکنند یا اینکه بالعکس پول و درآمد او در مسیر تعیین شده زندگی‌اش وسیله نیل به اهداف و مقاصد قرار میگیرند.

مصرف تا آنجا که به نیازهای انسانی مربوط میشود — به اقتضای سن و سواد تغییر مییابد. نیازهای مصرف‌جویان نسبت به کالاها و خدمات از پیران و میان سالان متفاوت است. بنا بر این هرچه ساختمان جمعیت در کشوری جوانتر باشد و یا گروه‌های با سواد در جامعه درصد بالاتری را تشکیل دهند، سطح تقاضا برای کالاها و خدمات، در آن جامعه بالاتر است. جوانان دارای روحیه بلندپروازی هستند و در جهانی که اخبار و اطلاعات با سرعت در اقصی نقاط آن پراکنده میشود طبیعی است که جمعیت جوان داشتن، توده‌ای از توقعات بالقوه را در کنار خود داشتن است.

افزایش درصد جمعیت شهرنشین در کشورهای جهان سوم و منجمله کشور ما، متناسب با افزایش امکانات تولیدی نیست، بلکه جریان مهاجرت از روستا به شهر، یک حرکت نوجوانی و تجددطلبی در روستاها قلمداد شده است. بر اثر افزایش بهره‌وری کار و نیاز زمین و کشت و زرع به نیروی انسانی کمتر نبوده که پدیده مهاجرت این چنین رشد یافته است، بلکه صرفاً "بر اساس نیازهای بی‌رنامه‌های عمرانی و توسعه شهرها و مناطق شهری بزیان کشاورزی و مناطق روستایی بوده است."

بسا دگی قابل درک است، که هرچه تراکم جمعیت منطقه‌ای بالا برود، نیاز آن جمعیت به کالاها و خدمات با سرعت بیشتری افزایش خواهد

یافت . هم مصرف کالاها و خدمات خصوصی و هم مصرف کالاها و خدمات عمومی افزایش خواهد یافت . در کشور خودمان رفاه پرستی و مصرف زدگی از وقتی پا گرفت ، که سیل مهاجرت از روستاها به شهرها شدت یافت و برخی از شهرها مانند غدد سرطانی بزرگ شدند و جمعیت در آنها متراکم گشت . جمعیتی که مهاجرت کرده و تا حدود زیادی از عرف و سنت خود گذشته بود ، رها و سرگردان جذاب ارزشهای تبلیغاتی شد . تبلیغاتی که هر چند اخلاق را در معنای صریح کلمات نفی نمیکرد ، لکن در لابلای ارزشهای تبلیغی خود ، بی بند و باری و بی اعتنائی به اخلاق را میگسترانید .

گروه بندی اجتماعی نیز در مصرف موثر است . در جوامع قبیله‌ای قدیم و جوامع عشائری ، خان در رأس گروهها قرار داشت و بجز خانواده خان و وابستگانش ، بقیه جمعیت که از طوایف و خانواده‌های گوناگون تشکیل میشد در طبقه پائین و تقریباً "در یک سطح قرار می‌گرفتند . هر چه به مرور بر قشر تحصیل کرده و اقشار میان درآمدی جامعه افزوده میشود سطح مصرف نیز افزایش می‌یابد . گروههای متوسط چون از گروههای پائین تر باین حد ارتقاء یافته‌اند لذا میل به صعود و ترقی و افزایش مصرف دارند . یعنی زمینه اجتماعی و روانی برای ترقی سطح مصرف آنها و تغییر ترکیب کالاها و خدمات مصرفی مورد نیاز آنها فراهم میشود . هدایت این گروهها به طرف جریان مسلط فکری آسانتر است و رفاه برای آنان جاذبه‌ای بسیار دارد . اگر جریان فکری یا اخلاقی مسلط بر جامعه ، بتواند زمینه‌های فرهنگی و جاذبه‌های ذهنی و روانی لازم را ایجاد نماید قادر خواهد بود این اقشار جامعه را به پیروان مکتب تبدیل سازد و یا آنها را منحرف نموده بسوی منجلاب مفاسر همنمون شود .

با فتاقتصادی جامعه نیز برشالوده مصرف تاثیر میگذارد .

یعنی متاثر از الگوی تولید در جامعه ، فرهنگ مصرفی تا حدود زیادی رنگ میگیرد . در الگوی تولید نوع تکنولوژی مسلط بر تولید در جامعه نیز قابل بررسی است . اگر اکثریت جامعه تولیدی کشور را روستاییانی تشکیل دهد که اساساً "مبتنی بر بازدهی کار خود به تولیدات کشاورزی میپردازند آنگاه اقتصاد جامعه مبتنی بر نیاز خانواده های تولیدکننده شکل خواهد گرفت . تولید برای بازار کمتر معنا خواهد داشت و تهیه کالا از بازار نیز بهمین ترتیب . نوع تولید و تکنولوژی سنتی خودمحور است و بدین معنا ، محور مصرف نیز در آن ، خود مصرفی است . در بعد تولیدات صنعتی نیز اثرات الگوی تولید را میتوان مشاهده کرد . مثلاً "چنانچه تاکید و اهمیت تولید کالاهای لوکس و مصرفی در تولیدات صنعتی جامعه زیاد باشد ، فروش آنهمه تولیدات در سطح جامعه خودنیاز به تبلیغات گسترده دارد که به مرور اشاعه فرهنگی جز فرهنگ مصرفی را در پی نخواهد داشت . بنابراین چنانچه نمیخواهیم در دام فرهنگ مصرفی گرفتار آئیم و چنانچه نمیخواهیم مصرف برایمان هدفی مستقل شود ، بایستی متناسب با اهداف ، تولیدات مصرفی را برنامهریزی نمائیم . روشن باشد که برای چه و کجا تولید کرده ایم ، برای مصرف داخلی است یا برای صادرات . نمیتوان مردمی را که در محاصره تبلیغات فروش و کالاهای مصرفی اقدام به خرید آنها مینمایند شمت کرد یا زیاد شماتت کرد . البته انسان موجودی است مختار ، مستقل و مسئول ولی دامنه و حدود این مقولات ، تحت تاثیر شرایط اقتصادی - اجتماعی مسلط ، زمینه های عینی و موقعیت قرار دارد . بهر جهت امری واضح و مبرهن است که ، چنانچه متغیرهای اقتصادی و منجمله مصرف ، بطور مستقیم یا

غیرمستقیم تابع اهداف جامعه نباشند دیر یا زود برای خود هدف خواهند شد و یا از وضعیت آنها سبب بهره‌فداری ناسازگار با اهداف جامعه، بهره خواهند برد.

چنانچه در بخشی از تولید بجای تکنیک مناسب مثلاً "از فن افزار و فن افراد پیچیده و ورزیده استفاده شود، فرضاً" میشود تصور کرد که افراد در واحدهای آن بخش بجای ۸ ساعت، ساعات کمتری، مثلاً ۴ ساعت کار کنند، آنگاه اوقات فراغت بیشتری خواهند داشت که چنانچه سایر نهادهای جامعه آمادگی پرکردن آن ۴ ساعت را نداشته باشند، فرد با اختیار خود رها میشود و فراغت، وقتیکه پالودگیها، آلودگیها را از میان نبرده‌اند شرایط مناسبی را جهت انحراف و ترغیب فرد به مصرف هر چه بیشتر کالاها و خدمات رایج فراهم میسازد. جای مطالعه احراقی و سخنان بیهوده میگیرد و جای تفریح را اعتیاد بنا بر این جامعه باید در تمام زمینه‌های تولید دارای تکنولوژی متناسب با اهداف و شرایط خود باشد که ضمناً "در بخشهای مختلف تولید، از همگنی نسبی برخوردار باشد و در جمع و نهایتاً اینکه جامعه باید دارای الگوی تولید متناسب با اهداف و الگوی مصرف خود باشد.

بررسی و تحقیق در باب مصرف و متغیرهای موثر بر آن روشن میسازد، که هم در بعد حجم مخارج مصرفی بخش خصوصی، ثروت عامل موثر است. نه فقط حجم ثروت که ترکیب آن نیز در مصرف موثر است. گرچه بحث تاثیر ثروت بر مصرف توسط پیگو اقتصاد دان انگلیسی بر علیه نظریه درآمدی کینسز مطرح شد،<sup>(۱)</sup> اما امروزه بویژه در فرضیه جدید مصرف که به

---

(۱): پیگو در زمان کساد ۱۹۳۰ مشاهده کرد که کاهش قیمت ها بمعنای (بنا به زیر نویس در صفحه بعد)

" Life Cycle Hypothesis ,LCH " یا " فرضیه دورزندگی "

معروف می باشد مورد استفاده است . یعنی فرد در طول زندگی  
شروتهای غیر انسانی خود را برآورد میکند و براساس آن برآورد ،  
الگوی مصرف زندگی خود را پی میریزد که این الگو دیگر مستقیماً  
تابع درآمد نیست . بعلاوه ترکیب ثروت نیز در روند مصرف موثر است .  
چنانچه ثروت غیر انسانی بیشتر بصورت پول نقد باشد آنگاه تا ثیر  
آن بر مصرف بیشتر و مستقیم تر از ثروتهای غیر انسانی است که بی پول نقد  
نباشد . برای دولت ها و بخش عمومی نیز چنین است . جا معده ای که دارای  
ثروتهای زیرزمینی و روزمینی سرشار باشد میل به مصرفی بالاتر دارد زیرا که  
امید معقولی دارد که در مواقع لازم مقداری از ثروت های خود را  
به پول نقد تبدیل کند و مخارج لازم را تا مین مالی نماید .

۲- عوامل غیر بنیانی یا وضعی

.....

۲-۱- عوامل اقتصادی - اجتماعی موثر بر مصرف

.....

۲-۱-۱- درآمد

.....

از مهمترین متغیرهایی که تعیین کننده مصرف و یا موثر بر

آن معرفی شده ، درآمد است . البته درآمد قابل تصرف مورد نظر است

(بقیه زیر نویس از صفحه قبل)

افزایش ارزش ثروتهای نقدی است و بنا بر این میزان مصرف  
نقدینه داران در این دوران بجای کاهش افزایش مییابد و بالعکس .  
در علم اقتصاد این تاثیر را به نام Real Balance می شناسند .  
(۱): ثروتهای انسانی نظیر کار ، آموزش و ... و ثروتهای غیر انسانی نظیر  
دارایی های پولی و دارایی های غیر پولی .



یعنی درآمدی که مالیات متعلقه از آن کسر شده باشد. قبل از اینکه جان مینارد کینز (Keynes)، اقتصاد دان انگلیسی درآمد را متغیر اصلی در تعیین میزان مصرف معرفی نماید کلاسیک ها نرخ بهره را تعیین کننده مصرف میدانستند. آنها حجم پس انداز را تابع نرخ بهره و مصرف را ماباه التفاوت پس انداز و درآمد فرد میدانستند. کینز معتقد بود که فرد با تغییرات درآمد، مصرف خود را تغییر میدهد و حجم پس انداز، پس از کسر مصرف از درآمد تعیین میگردد. البته افراد صرف نظر از درآمد، حداقلی را نیاز خواهند داشت که مصرف خواهند نمود و بدین ترتیب کینز بزبان ریاضی فرمول زیر را برای تغییرات مصرف پیشنهاد کرد.

$$C = a + by_d$$

که در آن  $y_d$  درآمد قابل تصرف،  $C$  مصرف و  $a$  و  $b$  پارامتر معادله اند که  $a$  عدد ثابت و  $b$  میل نهائی به مصرف است. در این معادله  $y_d = Y - T$  است که در آن  $Y$  درآمد پولی و  $T$  میزان مالیات بر درآمد میباشد.

پس از کینز و بروز عقاید مخالف و موافق نظریه ها و،

مهمترین رديه بر نظریه ها و از جانب دوزنبری "Duesenbery"

مطرح شد. او معتقد بود که ترجیحات مصرف کنندگان و اولویت گذاری

آنها نسبت به کالاها، مستقل از یکدیگر نبوده، برگشت پذیر نیز نمیشود.

یعنی اولاً لگوی مصرف افراد، مستقل از یکدیگر نیست و ثانياً "با کاهش

درآمد، مصرف با سرعت بسیار کمی کاهش می پذیرد. اگر درآمد را

نقطه (۱) به نقطه (۰) کاهش یابد مصرف در نقطه (۰) نه متناسب با درآمد

این نقطه، بلکه با کمی اختلاف در حد مصرف متناسب با درآمد در

نقطه (۱) تعیین گردیده، برگشت نخواهد کرد. اما درآمد در طول تاریخ

کمتر کاهش پیدا میکند و این مورد پس از سالهای ۱۹۳۰ دیگر بسیار کم اتفاق افتاد. لذا روند کلی و حاکم بر اقتصاد جهان، رشد مستمر تولید ناخالص ملی، درآمد، مصرف و افزایش قیمتتها و تورم مشاهده گردید. در چنین شرایطی بحث کلی این بود که درآمد قابل تصرف فقط بحث کوتاه مدت است و در بلندمدت مادیق نیست. در این سالها تئوریهای نظری در علم اقتصاد، از طریق واقعیات ارقام به آزمون کشیده شد. کوزنتس با استفاده از ارقام درآمد و مصرف ملی در سالهای ۱۸۶۹ تا ۱۹۳۸ نشان داد که در بلندمدت مصرف و درآمد ملی بصورت نسبی (Proportional) از یکدیگر تغییر نمیکنند و در بلندمدت میل متوسط به مصرف ثابت و در حدود  $0/84 - 0/89$  میباشند. (۱) نتیجه گیری کوزنتس بدان معنی بود که معادله مصرف در بلندمدت فاقد عدد ثابت است و بشکل زیر صحیح میباشند.  $C = g \cdot Y$  یعنی در بلندمدت نمیتوان از محل یا منبع قرض مصرف کرد، بلکه باید متناسب با درآمد مصرف نمود. سالهای بعد، فریدمن (Freidman) اقتصاددان آمریکائی در توجیه نتیجه گیری کوزنتس با استفاده از نتایج مدلهای کاربردی خود فرضیه درآمد مستمر "PIH یا Permanent Income Hypothesis" را عرضه نمود. فرضیه درآمد مستمر یا دائم، درآمد را به دو بخش دائم و موقت تقسیم میکند. درآمد دائمیک برآورد است که با توجه به درآمد زمان حال گذشته بدست میآید و آن درآمدی است که بدون کاهش در ثروت میتواند هزینه شود. پس از فریدمن "فرضیه دورزندگی" توسط مادیگلیانی (Modigliani)، آندو (Ando) و برومبرگ (Brumberg) ارائه گردید که قبلاً شاراتی بدان رفت. با پیشرفت زمان و ادا مه وضعیت رشد کندولی مستمر اقتصاد ی

(1): Frank, C. Wykoff, Macroeconomics 2nd edition, 1981, p. 133.

بمروا اهمیت متغیرهای دیگر غیر از درآمد در توضیح سطح مصرف بیشتر میشود، از آن جمله بحث " ثروت های غیر انسانی " ( Nonhuman Wealth ) است .

در ادامه بحث ثروت های غیر انسانی بمرور جیمز توبین ( Tobin ) و والتر دولد ( Dold ) فرضیه مصرف کینز را احیا کردند. آنان میگویند که "فرضیه دور زندگی" برای توضیح سطح ورود مصرف افراد دقیق نیست. بسیاری از خانواده ها ممکن است فقط محدود به منابعی که در دست آنهاست نباشند، بلکه محدودیت دیگری نظیر قابلیت نقدینگی - دارائی ها شان نیز برای آنها وجود داشته باشد. آنها میگویند فرض کنید خانواده جوانی میخواهد بیش از سطح درآمدش مصرف نماید، بر طبق فرضیه " LCH " این خانواده باید بر اساس قدرت تامین و ثروت های غیر انسانی خود درآمد آینده، وام بگیرد. آنها میپرسند، اما در واقعیت شخص تا کجا و تا چه حد میتواند بر اساس قدرت تامین خود درآمد آینده، وام بگیرد. آیا بانکها به یک دانشجو بر اساس اینکه درآمد بالایی در آینده منتظر اوست وام خواهند داد؟ توبین میگوید چنانچه ما نند آنچه کینز منظورش بود در لیست دارائی ها، محدودیت حاکم بر خانواده نقدینگی آن خانواده باشد و نه منابعی که در دست قدرت اوست، آنگاه دیده میشود که تا شیر سایر متغیرها، نظیر ثروت و درآمد مورد انتظار در توضیح متغیر مصرف نسبت به درآمد قابل تصرف ( Disposable income ) بسیار ناچیز است .

اما آنچه در این باره میتوان گفت این است که تئوری مصرف کینز در مورد مصرف افراد است. آزمون چنین زمینه ای در سطح ملی و استفاده از آمار و ارقام درآمد مصرف ملی، طبعا " نتایج یکسان با فرضیه، ببار نخواهد آورد زیرا که در سطح ملی، متغیرهای کوچکی

که در مورد آحاد افراد ما دق اند ممکن است در کل ، دیگر بدان شکل صادق نباشند ، وجود نداشته باشد و یا بروز ننمایند .<sup>(۱)</sup> در سطح جامعه ، سطح مصرف محدود به درآمد است . وارد کردن متغیرهای دیگر در مدل درآمد - مصرف عمدتاً "در میزان تاثیر درآمد بر مصرف اثر میگذارد یعنی بدون متغیر درآمد متغیرهای دیگر از توضیح مصرف عاجزاند در صورتیکه با ورود متغیرهای دیگر اثرات درآمد بر مصرف "بهبتر" توضیح داده میشود و تغییرات مصرف "بیشتر" و "بهبتر" واضح میگردد. بدین معنی درآمد ، متغیر تعیین کننده مصرف است .

۲-۱-۲- جمعیت  
 ○○○○○○○○○○○○○○○○○

در سطح مصرف ملی جمعیت موثر است . هرچه بر جمعیت کشور افزوده گردد سطح مصرف افزایش خواهد یافت . در قرن بیستم تا مین نیازهای اولیه انسانها علیرغم سطح درآمد و تولیدات ملی در دستور کار دولتها قرار میگیرد ، لذا به نسبت افزایش جمعیت حجم مخارج مصرفی و زیانکردهای دولتی برای کالاهای افزایش مییابد .

متغیر جمعیت در قرن هجده و ولین با رینگل بدبینانه ای بوسیله

(۱) : مقداری از اختلاف و عدم نتیجه گیری قطعی نیز ناشی از عدم توافق بر سر تعاریف و قراردادهاست . برای مثال وقتی که فرضیه های در آزمون درست در نمیاید آنوقت فرضیه پرداز میتواند بیاید و بگوید خیرا زار قادم بدباید اینها را کم کرد و یا این اقلام را افزود و یا به مورد مصرف نیز بهمین ترتیب . برای مثال در مخارج مصرف کننده فریدمن هزینه مربوط به کالاهای با دوام را وارد نمیکند و میگوید مهم مصرف خدمات تدریجی این نوع کالاهاست که با بدبیر مصرف افزوده شود و نه هزینه خرید آنها ! همان منبع قبلی ص ۱۳۹ .

مالتوس ( Malthus ) مطرح شد، مالتوس دریا فته بود که جمعیت بصورت  
تما عدهندی با لامیرودا ما محصولات غذا ئی و تولیدات کشا ورزی بصورت  
تما عدحسابی افزایش مییابند، و بنا براین اگر جهان بهمین گونه پیش  
برود قحطی همه جای آنرا فرا خواهد گرفت .

محدودیت افزایش تولیدات غذا ئی و کشا ورزی، محدودیت درآمدها  
را بدنبال میآورد، بنا براین مالتوس معتقد بود که سطح مصرف سریعتر از  
سطح تولیدات افزایش خواهد یافت و چنانچه کنترلی بر جمعیت تحمیل نشود  
فاجعه ببار خواهد آمد .

حقیقت این است که، گرچه نظریه مالتوس از نطفه غلط بود و فقط  
مستمکی برای جنایتکاران و قتل عام کنندگان مردم کشورهای فقیر و  
تحت ستم بود اما باعث شد که نسبت به رشد تولیدات ملی و مقایسه آن با  
رشد جمعیت تا مل شود و برنامهای معینی در کشورهای با شکل مختلف  
برای تنظیم موالید با جراه درآید .

امروزه دیگر مطلق رقم تولید ناخالص ملی ( G.N.P ) ملاک  
مقایسه و توسعه نیست، بلکه آنچه بعنوان یکی از مهمترین ملاکهای توسعه  
بدنظر قرار میگیرد، تولید سرانه ملی است. مقایسه میکنند که آیا کشور  
با تمهید برنامه های عمرانی و برنامه ریزی و درچارچوب الگوی توسعه  
خودتوانسته است اقتصاد جمعیت خود را طوری سازماندهی نماید که تولید  
ملی با زاء هر فرد افزایش یا بدواین افزایش چقدر است! هر انسانی که  
متولد میشود اگر شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناسب باشد،  
درحالیکه یک دهان مصرف کننده است و دست تولیدکننده نیز هست .  
بنا براین، افزایش جمعیت اگر بر حجم مصرف به سرعت می افزایشد تحت  
هدایت و سازماندهی صحیح میتواند سطح تولیدات ملی را با مراتب بیش

از نیاز مصرفی خود افزایش دهد .

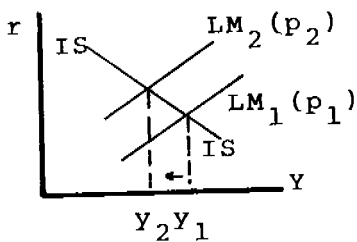
## ۲-۱-۳- تورم

oooooooooooooooooooo

بررسی تاثیر تورم بر مصرف بسیار پیچیده است . با سانسیمی میتوان گفت که تورم، مصرف را افزایش یا کاهش میدهد . اگر در کوتاه مدت حجم درآمدها ( تولید ملی ) و پول را ثابت فرض کنیم قاعدتا " ، تورم چنانچه بمعنای افزایش کلی سطح قیمتها تعریف شود باعث کاهش تقاضا و مصرف برای کالاها و خدمات خواهد شد . کاهش مصرف و تقاضا ، متقابلا " کاهش سرمایه گذاری و تقاضا برای کالاهای تولیدی را بدنبال خواهد داشت . بدین معنی تورم منجر به کاهش تقاضا و کاهش رشد سطح کلی قیمتها خواهد شد (۱) . در میان مدت و بلند مدت اما چنین نیست . دینامیسیم ( پویایی ) اقتصاد ، متغیرهای پولی و مالی را تغییر میدهد و واقعیات پدیده ها و از جمله پدیده های پولی آن خلعت سیالی را که ما در بحثهای نظری برای آنها قائل میشویم دارا نیستند . قیمتها تحت تاثیر نهادهای عرضه

(۱): افزایش سطح کلی قیمتها ، بمعنای کاهش عرضه واقعی پول

خواهد بود که منجر به انتقال انقباضی منحنی LM (انتقال



به چپ) خواهد شد یعنی در سطح تعادل پولی انقباض ایجاد میشود که چنانچه سیاست تعدیل کننده دیگری اتخاذ نشود خود منجر به کاهش سطح تقاضا و افزایش بیکاری خواهد شد . مطابق شکل سطح درآمد ملی از  $Y_1$  به  $Y_2$  و به اندازه  $Y_1 - Y_2$  کاهش خواهد یافت .

کننده کالاها و خدمات پولی براحتی پائین نمیآیند و دارای چسبندگی هستند . مردم نیز نظرات خود را تغییر داده‌اند و دیگر کمتر باور میکنند که تورم براحتی مهار شود و قیمت‌ها رجعت بگتشته کنند . دولت‌ها نیز و بویژه دولت‌های جهان سوم - همراه بانکها - بواسطه واهمه از افزایش بیکاری و رکود، بیشتر به تورم راغب هستند . می‌پندارند که کار باشد و ارزش واقعی درآمد کاهش یابد بهتر از آنست که کار نباشد و درآمد پولی نباشد . کل این واقعیات که در اینجا گذرا بر آن مروری داشتیم باعث شده است که واقعیت دیگری بنام " انتظارات تورمی " *Inflation Expectations* مطرح شود و جهت برآورد و تعیین میزان این انتظارات ، بحث‌های جدید و نوینی در بین اقتصاد دانان در بگیرد . ما حاصل کلام آنکه ، مردمی که برای آینده درصد معینی از تورم را منتظر باشند طبعاً " نتیجه خواهند گرفت که در آینده بسیاری از کالاها و خدمات مورد نیاز خود را بایند گرانتر از زمان فعلی خریداری نمایند . پس عقل حکم میکند که مصارف آتی از لحاظ زمانی جلو بیفتند و تبدیل به حال شود . تمام تلاشها بعمل میآید که بهر طریقی که شده وام گرفته شود، حقوق ماهیانه یا سالانه ، حتی المقدور مدت زمانی پیش دریافت شود تا درآمد و قدرت خرید در زمان حال افزایش یابد . چرا؟ برای اینکه بتوان هر آنچه را که میتوان زمانی بعد با قیمت بیشتر خرید ، امروز با قیمت کمتر تهیه نمود . و این مسیر همچنان ادامه دارد و گردونه ایست که مدام میچرخد . آیا نهایتاً " در دنیای سرمایه‌داری غرب این کنترل سرمایه داران نیست که مسیرها را

تعیین میکند و به جرات میتوان گفت که هر چه کشورهای جهان سوم و تحت سلطه ، آگاه تر شوند و کمتر در چنبره بازار اقتصاد سرمایه داری جهانی قرار گیرند و راه خود کفایی را در پیش گیرند مسیر تورم و انتظارات تورمی در غرب شدت بیشتری خواهد گرفت. متاع را اگر در بازار خارج نتوان فروخت باید آنرا در بازار داخل فروخت و مگر بدون تقاضای کافی برای کالاها و خدمات میتوان رونق و رشد اقتصادی و گردش سرمایه و اقتصاد را تضمین کرد .

نقش تورم در دنیای سرمایه داری غرب بیشتر ترغیب مصرف است ، اما در جهان سوم چنین نیست و تمایل به اقتصاد تورمی در این جهان ناشی از نقش تورم در پیشبرد الگوهای توسعه و توسعه بانکداری است . در اینگونه کشورها برنامه های عمرانی و توسعه عمدتاً " از طریق تورم تامین مالی می شوند . ظرفیت مالیاتی و قرضه ملی پائین است و چنانچه کشور ثروت و منابع قابل فروش در دسترس نداشته باشد ، برای توسعه تولید ملی و پیشبرد برنامه ها راهی جز کسر بودجه و استقرار از بانک مرکزی ندارد که این سیاست معمولاً " تورم را در پی خواهد داشت . مکانیزم تورم در آنجا عمدتاً " توسعه بازار فروش و در اینجا عمدتاً " تامین مالی توسعه است . بنابراین ، کشورهای جهان سوم باید بسیار هشیار و دقیق باشند که چنانچه تورم دارای چنین نقشی نباشد و یا شرایط اقتصادی ، اجتماعی و روانی باعث شود که تورم بجای صرفه جوئی در مصرف عسدهای و تامین کالاها و خدمات مصرفی برای شاغلین برنامه های عمرانی



و توسعه از آن محل ، بالعکس موجب انتظارات تورمی درجا معه گردد ، آنگاه نتایج عکس‌الانتظار را ببار خواهد آورد و تورم بی مهار ، اشتباهی مصرف در زمان حال را آنچنان سرعت خواهد داد که نتیجه‌ای جز توسل به واردات و وابستگی هرچه بیشتر را بدنبال نخواهد داشت .

تورم چنانچه در شرایط خاص اقتصادی باعث افزایش درآمد باد آورده برای عده‌ای گردد که نه در صحنه تولید ، بلکه عمدتاً " در صحنه تجارت و گردش کالا قرار دارند ، گرچه سطح مصرف دارندگان درآمد ثابت را کاهش خواهد داد ( زیرا درآمد واقعی آنان کاهش یافته است و قدرت خرید شان کاهش یافته است ) اما در بخشی دیگر موجب افزایش میل به مصرف و سطح مصرف گروه جدید خواهد شد .

## ۲-۱-۲- توزیع

oooooooooooooooooooo

یکی از عواملی که بر سطح و الگوی مصرف در جامعه موثر است سیاست توزیع و نحوه توزیع کالاها و خدمات است . در اقتصاد آزاد ، عامل تخصیص کالاها و خدمات با افراد گوناگون ، قدرت خرید و تمایل آنهاست . شبکه توزیع در چنین اقتصادی اساساً " کالا رسان از تولید کننده به مصرف کننده و متقاضی است . اما چنانچه نقش سیستم تغییر یابد و خرده فروش از فروش کالاهای موجود به خریدار امتناع نماید آنوقت محدودیت دیگری برای مصرف کننده ، پدید آمده است . این محدودیت ممکن است بسبب ،

کوپن ، مراجعه در زمان معین ، نوبت و نظایر آن باشد .  
سهیمه بندی و توزیع محدود از سیاست‌هایی است که کشورهای  
درگیر جنگ و بلوک شرق اغلب از آن بهره جسته‌اند . سهیمه بندی  
با ایجاد بازار آزاد یا سیاه برای کالاها ، عملاً " شرایط دوریا  
چند نرخی را برای کالا فراهم می‌آورد و تا حدود زیادی بمعنای  
تجدید توزیع در آمد واقعی است .

بسیاری از خانواده‌های کم درآمد که تحت محدودیت  
بودجه خانوار با توجه به قیمت‌های بالای کالاها و خدمات قادر  
به تامین آنها نبودند بدین ترتیب قادر میشوند که حتی بیش از اقتضای  
بودجه و درآمد خود از آن کالاها بدست آورند و برخی دیگر از  
خانوارها که بودجه و درآمد آنها مصرف مقدار بیشتری از آن کالاها  
و خدمات را اجازه میداد اکنون با محدودیت کوپن مجبور به کاهش  
مقدار مصرف از آن کالاها و خدمات می‌باشند . باری، تاثیر بن و  
کوپن بر الگوی مصرف افراد قابل انکار نیست و بهمین دلیل  
است که اغلب اقتصاددانان جهان سرمایه‌داری مخالف بایرقراری  
سیستم بن و کوپن می‌باشند و پیشنهاد میکنند که دولت کم‌کم‌های  
خود به خانواده‌های کم درآمد را بصورت نقدی پرداخت نماید .  
آنگاه دریافت‌کننده وجه ، پول را مطابق سلیقه خود خرج  
خواهد کرد .

سهیمه بندی اساساً " اثر محدود کننده دارد . درست  
است که برخی از خانوارهای کم درآمد بدین ترتیب از نظر  
بعضی از نیازهای اساسی تامین میشوند ، لکن میزان سهیمه از  
تقسیم موجودی و مقدرات بر جمعیت بدست می‌آید که چون مقدرات

کم شده است و کفاف شبکه توزیع آزاد را نمیدهد و عده‌ای ممکن است با سوء استفاده از این شبکه، نظام اقتصادی را به بحران بکشند، دولت متوسل به سهمیه بندی میشود. در کشورهای غرب، برعکس، توزیع بن بدلیل تامین برخی از نیازهای اساسی برای خانوارهای کم درآمدیست که تصور می‌رود قادر بتامین مقادیر لازم از نیازهای خود نباشند و بدین معنی در حد خود، افزایش مصرف آن نوع کالاها و خدمات است. شبکه توزیع البته بر مصرفه اثرات فرعی بسیار دارد، مثلاً " ممکن است عده‌ای بر اثر مشاهده صف و نوبت برای دریافت کالاها، رغبت بیشتری نسبت به آن کالاها و خدمات پیدا کنند.

بعلاوه، آشنائی ملل و اقوام گوناگون - حتی در چارچوب یک ملت - با انواع کالاها و خدمات بطور فیزیکی از طریق شبکه توزیع امکان پذیر است. میتوان تصور کرد که چنانچه شبکه توزیع هر گونه کالاها و خدمات را مثلاً "بروستا نبرد و یا محمولات مورد نیاز را از روستاها برای شهرنخرد، روند مصرف در روستا عمدتاً ماهیت خودمصرفی خود را حفظ خواهد کرد و یا منجر به مصرف بیشتر از کالاهای جانشین محلی خواهد شد.

مقداری از گناه مصرفی شدن مردم در کشورمان نیز در دوران رژیم گذشته، بی شک گریبان توزیع کنندگان کالا را خواهد گرفت که در پی سود بیشتر و رغبت به توزیع کالاهای وارداتی، عملاً " سطح مصرف آنها را بالا برده، یا برای آنها تقاضا ایجاد کرده و نیز آنها را جانشین مصرف کالاهای داخلی ساخته اند. نهایتاً اینکه هدایت و ارشاد الگوی مصرف، کنترل شبکه توزیع کالاها و

و خدمات را ایجاب میکند و متقابلاً عملکرد هماهنگ شبکه توزیع ، تحقق اهداف و برنامه‌های دولت در باب الگوی مصرف را آسانتر خواهد ساخت .

## ۲-۱-۵- واردات

oooooooooooooooooooo

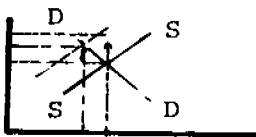
میگویند هر کالائی که وارد میشود پیام کشور مبدأ را با خود می‌آورد - اگر نه بدین شدت - لکن واردات کالا به مرور همراه با انتقال فرهنگ خواهد بود و هر کالایی با مصرف‌خود و آمحاء خود، القاء محبت میکند . موز وارد کشور میشود، مصرف‌کننده میخورد و میخورد ، فروشنده در اشکال گوناگون به تبلیغ مصرف آن می‌پردازد و پس از مدتی صفحات روزنامه‌ها برنامه‌های رادیو و تلویزیون و هر کجا وسایل ارتباط جمعی باشد پسرا از اطلاعات و تبلیغات درباره موز و پدید آورندگان آن میشود . می بینیم ، میخوانیم ، آشنا میشویم و آنرا میخریم و میخوریم و بدین ترتیب اندک اندک مانوس میشویم، مثل اینکه مال خودمان است. فروشنده‌اش برادر خودتان است و یادمان می‌رود که تولیدکننده‌اش و صادر - کننده‌اش لزوماً " برادر خودمان نیست . زمانی میگذرد و خرید و مصرف کالای وارداتی تکرار میشود و باز هم تکرار میشود تا جائیکه عادت میکنیم . عادت میکنیم که وارد کننده باشیم و بیگانگیه برایمان خودی میشود .

این پدیده اقتصادی فقط دارای بیان ادبی نیست -

زبان آمار و ارقام و مدلهای نیز قویا " آنرا تائید میکنند . در اغلب مدل های اقتصاد سنجی که برای توضیح روند مصرف در ایران پیشنهاد و آزمون شده است متغیر واردات به سه صورتی معنی دار دخالت دارد . متغیر واردات ، دربرخی از مدلهای قادر است بهتر از سایر متغیرها و منجمله درآمد ملی سیر مصرف و تغییرات آنرا در سالهای مختلف توضیح دهد .

وضع حقوق گمرکی و سود بازرگانی برای کالاهای وارداتی عملا " بیاعتبالا رفتن قیمت و محدودیت عرضه آنها خواهد شد . عرضه کالا بمیزان مالیات وضع شده به بالا منتقل خواهد شد و چنانچه تقاضا برای کالاها و خدمات وارداتی کاملا " کشش ناپذیر نباشد مصرف و تقاضای آنها را کاهش خواهد داد . البته میزان این کاهش به نوع کالاهای وارداتی و نیاز جامعه بدانها بستگی پیدا میکند . چنانچه جانشین پذیر باشند یا نیاز بدانها کاملا " حیاتی نباشد ، تقاضا در قبال وضع مالیات یعنی افزایش قیمت واردات ، واکنش نشان خواهد داد (۱) و در کل ، مصرف

(۱): اگر عرضه و تقاضای کالاهای وارداتی در شکل ذیل با  $S$  و  $D$



نشان داده شوند ، مشاهده میشود که هر چه  $D$  ایستاده تر باشد یعنی دارای کشش پذیری کمتری در برابر قیمت باشد تاثیر وضع سود بازرگانی بر میزان واردات کمتر خواهد بود و بالعکس . تاثیر آن بر سود واردکننده نیز به همین ترتیب خواهد بود .

کالا در کشور پائین خواهد آمد . در صورت عکس ، واکنش بسیار ضعیف خواهد بود و کل مالیات وضع شده به مصرف‌کننده منتقل خواهد گشت و وارد کننده زیان نخواهد دید . مصرف‌بدین ترتیب کاهش نخواهد یافت فقط مبلغی از جیب مصرف‌کننده به جیب دولت منتقل میگردد . در اینگونه مواقع دولت باید برای واردات کالا محدودیت مقداری نیز قائل شود و توزیع آن در جامعه را نیز کنترل و نظارت نماید .

واردات بویژه در آن بخش که توسط دولت صورت میگیرد کار آسانی نیست . کمبود واردات ، کمبود در جامعه را بسیار می‌آورد و مازاد واردات اسراف و ضایعات را در پی دارد . پیازی که وارد شود چنانچه بفروش نرسد میگذرد ، بنابراین این ، با کاهش قیمت و رساندن آن به اقصی نقاط مصرف ، سعی در فروش آن میشود بدین معنی نیز واردات محرک مصرف است .

واردات کالا چنانچه عمدتاً " از کشورهای صنعتی پیشرفته باشد دارای کیفیتی متمایز از تولیدات داخلی ولو کس و متنوع تر از آنها است . صفات کالای وارداتی با تداوم واردات تبدیل به ارزش‌های حاکم میشود و اقتصاد داخلی که توان جوابگویی به این گونه ارزش‌ها و توقعات را دارا نیست بمرور درحاشیه قرار گرفته ، اندک‌اندک واردات و مصرف وارداتی ، الگوی مصرف حاکم میگردد .

۲-۱-۴ سیاستهای مالی و پولی  
.....

سیاستهای مالی و پولی از زمانی در اقتصاد زیاد مورد

بحث قرار گرفتند که کینز مداخله دولت را برای تأمین اشتغال کامل و رفع بیکاری ضروری دانست. کینز برای از میان بردن رکود و بیکاری سالهای ۱۹۳۰ میلادی، تا آنجا پیش رفت که به طعنه گفت "برای ایجاد اشتغال دولت باید گودال بکند و پول را در گودال بریزد و دوباره پول بدهد عده‌ای دیگر پولها را از گودال در آورند". در واقع منظور او این بود که دولت به عنوان محرک اولیه، پولها و سرمایه‌ها را بگریان بیاندازد تا اشتغال و تولید افزایش یابد و برای این کار کافی است که دولت سطح مصرف و تقاضای عمومی کالاها و خدمات را افزایش دهد.

کینز میگفت، که افزایش مخارج و منجمده مصرف، سطح درآمد و تولیدات ملی را با ضریب فزاینده (Multiplier) افزایش خواهد داد و افزایش تولید و درآمد و اشتغال خود موجبات ادامه رونق را بوجود می‌آورد. اما سیاست مالی توسط دولت‌ها همیشه، مانند مثال فوق انبساطی نیست یعنی همیشه دولت خرج کننده خوبی نباید باشد. بعضی وقتها نیز دولت باید با انقباض درآمدها از سطح مصرف و تقاضا بکاهد. دولت‌ها در دوران کساد، سیاست مالیسی انبساطی و در دوران تورم، سیاست مالی انقباضی در پیش میگیرند. کسب مالیات با شکل مختلف از درآمدها و ثروت، اهرم مناسبی در دست دولت برای تحریک و تحدید مصرف و تولید هر دو است. افزایش مالیات بر درآمد افراد، سطح مصرف و تقاضا را پایین می‌آورد و افزایش مالیات بر درآمد تولیدکنندگان، با احتمال قوی از سطح تولید میکاهد و آنها را نسبت به توسعه تولید، غیر راغب میسازد. سیاستهای

مختلفی را که دولت در جهت تاثیر بر سطح تقاضا و مصرف اعمال و دنبال میکند مدیریت تقاضا ( Demand Management ) مینامند .

دولت میتواند در شرایط تورمی با کاهش سطح مخارج خود موجب کاهش درآمد و مصرف گردیده فشار تورمی را تا حدودی خنثی نماید . مشروط بر اینکه بتواند با ترغیب تولیدکنندگان از جانب دیگر ، موجبات اشتغال و تولید بیشتر را فراهم آورده سطح تولیدات ملی را حفظ نماید .

سیاست پولی نیز اهمی مناسب در دست دولت است. چنانچه دولت جایزه پس انداز و اوراق قرضه را با لایبرد طبعاً " تعدا دیشتمتری متقاضی پس انداز و اوراق خواهند شد و بدین ترتیب بخشی از درآمد آنان بجای مصرف بسمت پس انداز یا خرید آن اوراق کانالیزه میگردد و باین ترتیب مقداری پول نیز از دست اشخاص خارج گشته و در اختیار بانک مرکزی قرار میگیرد که قابل بلوکه شدن میباشد. بانک مرکزی در صورت لزوم میتواند عکس عمل کند و در مواقعی که به افزایش مصرف نیاز داشته باشد پاداش پس انداز و اوراق قرضه را کاهش داده موجبات فروش آنها توسط مردم را فراهم آورد. گرچه ممکن است گفته شود که منبع تامین مالی اوراق قرضه سرمایه است و نه پس انداز، اما باید گفت بهمان اندازه که بهره در اقتصاد غرب و "پاداش" بطور کلی، بر جریان مصرف موثر است این نیز بهمان درجه صادق میباشد. بعلاوه دولت از طریق بانک مرکزی میتواند، جهت اعتبارات در بانکهای کشور را طوری تعیین نماید که برای اعتبارات مربوط به مصرف موثر واقع شود.

سیاست پولی انبساطی همراه با سیاست شدید مالیاتی - چنانچه منابع مالی دولت عمدتاً " مالیات باشد - دولت را قادر میسازد برنامههای



عمرانی و توسعه اقتصادی را تا مین مالی کرده و نیا زکا رکنا ن شا غسل در این طرحها و برنامها به کالاهای خدمات مصرفی را از طریق کاهش سطح مصرف گروههای برداخت کننده مالیاتهای تصاعدی تا مین نماید. پول جدیدی که از طریق استقرار از بانک مرکزی انتشار و بجریان میافتد چنانچه در محل طرحها و برنامها دولت برای عدهای درآمد و مصرف ایجاد نماید، میتواند موجب تورم و تضییق درآمد مسالسی دارندگان درآمد ثابت نشود، اما بلحاظ شرایط اقتصادی، و مثلاً " کاهش سرعت گردش پول در بخشهایی از اقتصاد که تحت کنترل بخش خصوصی است، عمدتاً " سطح مصرف و درآمد در آن بخشها کاهش یابد. یعنی بزبان ساده دولت از طریق مکانیسم صحیح اجرای این سیاست همراه با سیاست مالیاتی صحیح، باید بتواند نیازهای مصرفنی شاغلین در طرحهای عمرانی و توسعه خود را، از محل مصرف گروههای پر درآمد جامعه تا مین نماید. تا انشاء... در کشورمان نیز بتوان هم اهداف اقتصادی را جامعه عمل پوشاند. دولت باید ضمن تا مین اهداف اقتصادی و تصحیح الگوی مصرف، بنیان جدید اقتصادی را آنچنان پی ریزی نماید که اقتصاد در جریان کار کرد خود اساساً " مولد الگویی عادلانه از درآمد، توزیع و مصرف برای مردم باشد. انشاء...

منابع و مأخذ:

- ۱- موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی " طرح و بررسی مصرف " آذر ماه ۱۳۶۴.
- ۲- موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی " بحثی پیرامون الگوی مصرف " ۱۳۶۵.

(۳)-Dolan, G. Edwin, Macroeconomics, 3d edition, 1983.

(۴)-Wykoff, Frank c, Macroeconomics . 2nd edition, 1981.